

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:Y6SH24A1764125 ISSN-P: 2538-3701

عوامل ارتکاب بزهکاری نوجوانان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

دکتر حسین یاراحمدی^۱

عارف شادمان نیا

چکیده

تعداد زیادی از بزهکاران در خانواده هایی بزرگ شده اند که از محبت والدین محروم بوده اند و بیشتر وقت ها میان اعضای خانواده ناسازگاری، کدورت و درگیری وجود داشته است. به همین دلیل خانواده یکی از عوامل مهم در ارتکاب جرم نوجوانان است. البته عوامل دیگری در این راستا وجود دارند که در این مقاله سعی داریم به آن ها پردازیم. شاید یکی از دلایل این باشد که نوجوانان و جوانان به علت برخی از محرومیت ها می خواهند ره صدساله را یک شبه طی کنند، به همین علت از گزینه جرم برای رسیدن به اهداف و آمال خود بهره می گیرند که البته این مشکل بزرگ، برای جامعه و خود جوانان بسیار گران تمام خواهد شد. زیرا وقتی فرد نوجوان یا جوان به دلیل ارتکاب به جرم به مجازات حبس محکوم می شود، هم در زندان تحت تعلیمات ویژه سایر زندانیان قرار می گیرد و هم جامعه شاید به سختی این فرد مجرم را بپذیرد که این عوامل سبب می شوند فرد دوباره به سمت ارتکاب جرم برود. حال باید دید چه علل و عواملی سبب شده ارتکاب بزه توسط نوجوانان افزایش یابد.

واژگان کلیدی: بزهکاری نوجوانان، جرم، جرم انگاری، پیشگیری از جرم، جرم شناسی

بخش اول: بررسی واژه بزهکاری

بزه عبارت است از اقدام به هر نوع عملی که برخلاف موازین، مقررات، قوانین و معیارهای ارزشی و فرهنگی جامعه باشد. بزه رابط بین عمل و اجتماع را بیان می کند. اعمال بزهکارانه نوجوانان به اموری گفته می شود که قانون آنها را برای نوجوانان بزه می داند و قوانین مربوط به بزه نوجوانان در کشورهای مختلف فرق می کند و بزهکار کسی است که متهم به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی یا قانون شکنی است ولی به علت آنکه به سن قانونی (معمولاً ۱۸ سال) نرسیده است در اکثر کشورها مانند یک مجرم بزرگسال مجازات نمی شود ولی در برخی از کشورها جرائم اطفال و جوانان، عنوان خاصی را ندارد یعنی صغیر مثل کبیر اگر مرتکب عملی شود، قانون، ارتکاب آنها برای همه جرم شناخته و آن کس را مجرم می داند ولی در بعضی از ممالک اعمال بخصوصی عفو می شود مثل فرار از مدرسه، کوچه گردی، عدم اطاعت از روی لجبازی به اولیاء، نوشیدن مشروبات الکلی یا سیگار کشیدن در منظر عمومی که از نظر بهداشتی، تربیتی برای اطفال و نوجوانان مضر است و جزء بزه محسوب می شود. رفتار نوجوانان بزهکار که دست به ناهنجاریهای اجتماعی زده موجب می شود که در یک زمان و مکان معین بوقوع می پیوندد و در معنای واقعی، مطالعه گسترده در سطح یک جامعه ای است که باید جرمها را از دیدگاههای مختلف و از نقطه نظر عوامل بوجود آورنده آنها دقیقاً شناسایی به عمل آورد به همین جهت هنگامی که بزهکاری بررسی می شود یعنی در حقیقت کلیه پدیده های اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، سیاسی، مذهبی، خانوادگی و ... یک جامعه عمیقاً مورد مطالعه قرار می گیرد و بزهکاران از جهات مختلف: سن، جنس، نژاد، تجرد و تأهل، شهری و روستایی بودن، فقیر و متوسط و ثروتمند بودن و ... تقسیم بندی می شوند. بزهکار کسی است که مرتکب جرم یا بزه شود. اما تعریف جرم کار آسانی نیست. گفته می شود و بعضی معتقدند که جرم علمی است که باعث برهم خوردن نظم اجتماعی می شود. اما این تعریف جامع و مانعی نیست زیرا در این صورت ما اول باید معلوم کنیم که نظم چیست؟

دوم: اجتماع چیست؟ سوم اینکه: تشخیص نظم اجتماعی با چه کسی است؟

جرم یک پدیده جهانی و همگانی است و تمام دنیا از بدو پیدایش انسان شاهد بروز جرم به نحوهای گوناگون بوده است و تحت عناوین مختلفی آنرا ذکر کرده اند مانند: سرپیچی، سرکشی، رفتار ناشایسته و ...

جرم در حالت انزوا معنی و مفهوم ندارد و در زمان و مکان متغیر است. آنچه را که جامعه ما جرم می شمارد در جامعه غرب جرم شناخته نمی شود. آنچه را که اکنون جرم می دانیم در گذشته جرم نبوده است مانند لواط در آتن و قبیله چوکچی و سرقت در قوم اسپارت که جرم شناخته نمی شده ولی ما جرم می دانیم. غالباً جرم را به بیماری اجتماعی تشبیه کرده اند ولی نزدیک کردن این دو مفهوم دقیقاً درست نیست، زیرا بیماری، در عالم واقع، با نشانه ها و علائم و نمود اراهایی مشخص می شود که جنبه محسوس و ملموس دارد و ممکن است به خودی خود مورد بررسی قرار گیرد. اما هیچ عملی نیست که ب خودی خود جرم باشد. در نهایت باید جرم را اینگونه تعریف کرد: جرم عملی است که برخلاف یکی از موارد قانون مجازات عمومی هر کشور است و مجرم کسی است که در زمان معین عمل او برخلاف مقررات رسمی کشور باشد.

بخش دوم: علل و عوامل مؤثر در بزهکاری نوجوانان

برای تأمین سلامتی افراد، پیشگیری مرض بهتر از معالجه آن است پس باید قبول کنیم که از نظر حفظ مصالح اجتماعی پیشگیری نیز بهتر از مجازات است ولی می دانیم که برای پیشگیری از بزه، شناختن علل و انگیزه های آن لازم است. این نکته مسلم است که هیچ معلولی بدون علت نیست مثلاً طفلی که مرتکب جنایت و یا هر نوع عمل ضد اجتماعی می شود به احتمال قوی، تحت فشار اجتماعی، خانوادگی، جسمی و روانی خویش قرار دارد. عوامل فردی و جسمی نظیر نقایص روانی و علل جسمانی از یک سو و عوامل اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی مربوط به محیط زندگی طفل از سوی دیگر رل مهمی را در بزهکاری او بازی می کنند به طور کلی چهار عنصر اصلی که هر یک دارای معنا و مفهومی کاملاً جداگانه و گسترده است در گرایش به بزهکاری مؤثر هستند یکی از عناصر آن عامل است. عامل، پدیده ای است که در آفرینش، رشد و شکل گیری و بالاخره پیدایش جرم نقش بسیار مؤثری را ایفا می کند. عامل هیچگاه بوجود آورنده جرم نیست بلکه در واقع پرورش دهنده آن می باشد. نقش عامل

از نظر تأثیر بخشی، بستگی کامل به افراد دارد زیرا عاملی که با قدرت فراوان بر روی فردی اثرات بسیار عمیقی می بخشد و او را در مسیر بزهکاری قرار میدهد ممکن است نسبت به دیگری فاقد آن قدرت و اثر باشد و نقش زیانبخشی ایفا ننماید و یا درجه نفوذش زیادتر نباشد. مثلاً عاملی که به سادگی ممکن است بر روی فرد بیسوادی اثر کند و مقدمات بزهکاری او را فراهم آورد، نمی تواند بر فرد آموزش دیده و باسواد تأثیر نماید. از طرفی ظرفیت تحمل افراد نسبت به یکدیگر فرق می کند زیرا ممکن است فردی در برابر ناراحتیها، زودتر تسلیم شود و دست به اقدامات ناهنجار بزند ولی فرد دیگری قدرت ایستادگی و مقاومت بیشتری داشته باشد. عواملی که تأثیر قوی دارند به عوامل نادر موسومند که هم نسبت به افراد و هم اجتماع فرق می کنند. از طرفی عوامل جرم باهم فرق می کنند زیرا هر دسته از عوامل، جرم خاصی را بوجود می آورد. بنابراین اگر فرضاً عوامل سازنده یک جرم خاص به دو نظر یکسان اثر بخشد، نوع جرم، نحوه ارتکاب آن به وسیله ای که بکار می رود و ... همه بستگی به خصوصیات آن دو نفر دارد. جرم شناسان هم در بررسیهای خود به عوامل مختلفی اشاره کرده اند. زیرا برای آنکه جرمی به وقوع بپیوندد به تعداد زیادی عامل نیازمند است که باید با هم جمع شوند و بر هم اثر بخشند. عنصر دوم، علت است. علت آفریننده جرم است ولی ظهور آن بستگی کامل به عوامل مختلف دارد یعنی اگر چند عامل گرد هم آیند و رویهم اثر بخشند در نتیجه جرمی بوجود می آید و در واقع مجموعه آنها علت است و عنصر سوم، انگیزه است. انگیزه یک پدیده روانی است که کاملاً فردی و درونی می باشد که گاهی انگیزه می تواند به حلدی نیرومند باشد که بدون برخورداری از یاری عوامل خارجی، جرمی را بوجود آورد. ناراحتیهای شدید روانی، اختلافات مختلف درونی، جنونهای گوناگون و ... از انگیزه های بسیار قوی می باشند که قادر هستند گاهی مستقیماً نقش مؤثری را در ایجاد جرم ایفا نمایند و عنصر چهارم هم شرط است. شرط پدیده ای است که زمینه را برای ارتکاب جرائم گوناگون به خوبی آماده می سازد. شرط یا شرایط را باید پدیده ای به مراتب قویتر از کلیه عوامل محسوب کرد. زیرا زمانی که شرط یا شرایطی به عوامل موجود اضافه شوند امکان ایجاد جرم جدید و افزایش جرمی که وجود داشته است بسیار زیاد می شود. پس جرم از امتزاج و ترکیب چندین عامل بوجود می آید و برای شناسایی و کشف علت حقیقی آنها باید ابتدا این عاملها را شناخت و به

حدود تأثیراتشان پی برد و در جهت تدابیر اصلاحی و تهنیدی آنان بر آمد به طور کلی دو دسته از عوامل در ایجاد بزهکاری مؤثر می باشند:

۱. عوامل ذاتی و فردی
۲. عوامل خارجی که خارج از وجود طفل قرار دارند که همانا اثر ثانوی محیط و اجتماع است.

عوامل فردی همچون نقایص و عیوب ارثی، یا عارضی در طفل، عوامل جسمانی و روانی، روحیه ضعیف و تلقین پذیر اتفاقات در محیطهای نامناسب بخصوص کودکان و اطفالی که روحی حساس و اعصابی ضعیفتر از بزرگسالان دارند طبعاً خیلی زودتر از آنان، متهور تأثیرات سوء نظیر فقر، بیکاری و سرمشقه‌های بد قرار می گیرند. رفتار معاشرین ناشایسته ممکن است موجبات سقوط طفل را فراهم سازند. عوامل ذاتی و سرشتی، توارث، اثراتی که امراض در فرد ایجاد می کند به سه صورت ممکن است:

۱. مجموعه صفات و اوصاف موروثی منتقل از پدر و اجداد
۲. تحولاتی که از آغاز زندگی جنینی بر اساس این صفات و به دنبال یک سلسله قبل در تکوین شخصیت طفل موثر است و موجد یک صفات تازه ای گردیده است.
۳. ترکیب و شکل گرفتن تمام آنها در یک وضعیت ثانوی و تازه ای تحت عنوان طنیت و سرشت ذاتی شخص باتوجه به اثراتی که حوادث و اتفاقات بعد از تولد در طفل بجای خواهد گذاشت.

نقایص ارثی، دوران جنینی، حوادث زمان کودکی در رشد طفل و شخصیت او مؤثر است و اگر اخلاقی در آن بوجود آید این عوارض ممکن است مانع رشد طبیعی کودک و پرورش شخصیت او شود و یا اینکه در تکامل او تأخیر ایجاد نماید. و سپس به صورت نقایص شخصیت نه اختلالات عاطفی و هر نوع پریشانیهای روانی درونی ظاهر شود و تحت اثر این عوارض و حالت غیر طبیعی ذاتی خودمرتکب اعمالی شود که با زندگی اجتماعی ناسازگار و مخل نظم جامعه باشد که در هنگام مواجهه با بزه های اطفال ناسازگار باید به شخصیت و خصوصیات اخلاقی آنان توجه نمود. ممکن است انگیزه آنان ناشی از وضع غیر عادی باشد در آن صورت باید برای معالجه به مؤسسات خاص طبی برد. علل فردی و اثراتی که توارث یا امراض روانی و

اختلالات عاطفی می تواند در طفل ایجاد کند هر چند موضوع بیشتر به زیست شناسی روانپزشکی بستگی دارد صفات ارثی در بعضی از موارد ممکن است مستقیماً به فرزندان منتقل شود و در بعضی موارد فقط قسمتی قابل انتقال می باشد مثل صرع ۱٪ ولی کابوس وحشت شبانه نزد اطفال، راه رفتن در خواب، تشنجات و هیجانات عصبی بیشتر قابل انتقال است و اغلب عوارض مرض به صورت یک سلسله هیجانات و تحریکات عصبی و عدم تعادل در اعمال و حرکات طفل ظاهر می شود. صفات و خصوصیات اخلاقی و عوارض روانی از والدین قابل انتقال است و گاهی تظاهر آن بلافاصله یک نسل در نسل بعد ظاهر می شود. صفات ارثی بعضی صفات و عوارضند که ذاتی و در هنگام تکوین و تولد بوجود می آید و یا بر اثر اتفاقات و حوادث دوران بارداری و زایمان ایجاد می شود. مجموعه این عوامل اعم از ارثی - ذاتی صرف نظر از بیماریها که اختلالاتی به طور مستقیم در طفل ایجاد نمایند و بر اثر جلوگیری از رشد طبیعی و سالم طفل سبب می شود که طفل فاقد یک شخصیت محکم و قوی بوده و امکان ارتکاب نزد این اطفال و جوانان بیشتر است. از طرفی حساسیت روانی جوان و قابلیت انطباق او با هر شرط اجتماعی و تحولاتی که در حیات جوان پیش می آید و بالاخره محیطهای مختلف شغلی، تربیتی، اقتصادی، خانوادگی که با آن مواجه است، انگیزه ها و عوامل درونی و برونی بزهکاران جوان را تشکیل می دهد. علل مجرمیت و شناخت انگیزه ها و عوامل و آثار اجتماعی، روانی، اقتصادی، فردی بزهکار جوان مشکل قدیمی است که بعضی علل موروثی و برخی اکتسابی و پاره ای عواملی سرشتی و روحی و... را ذکر می کنند که ما باید علل را بشناسیم و درصدد آن باشیم که وسایل مبارزه با آن را فراهم نمائیم و از میزان بزهکاری بکاهیم. پس یک علت و دسته علل مطلق دلیل بزه نیست بعضی خصوصیات بدنی، عده ای عوامل و آثار اجتماعی مثل سینما مطبوعات محله های فقیر و پر جمعیت، وضع جغرافیایی، اندازه گیری درجه حرارت و رطوبت، بی خبری از خداوند و بی اعتنائی به اوامر و مذهب خود میدانند که علت واحد نیست و تاثیر علل در اشخاص و موقعیتهای فرق دارد. عوامل جرم زمینه مساعدی دارد و انگیزش خارجی را تقلیل می دهد که باید آن عاملی که بیشتر مؤثر است را از بینبرد و یا سطح تعلیم و تربیت افراد را بالا برد و بر طبق موازین عقلی و اجتماعی

مهیا نمود. تحقیقات گسترده ای که به منظور پی بردن به علل تخلف جوانان از قوانین اجتماعی انجام شد. نتایج زیر استنباط گشته که این افراد آمادگی بیشتری برای ارتکاب بزه دارند:

۱- افراد کمتر از ۱۵ سال.

۲- افرادی که در حومه شهرها زندگی می کنند.

۳- نوجوانانی که از تفریحات سالم و تحصیلات برخوردار نیستند.

۴- نوجوانانی که از لحاظ مالی در رفاه بوده ولی از توجه و محبت بی بهره بودند.

۵- عدم رشد معنوی و اخلاقی نوجوانان.

۶- خصوصیات جسمانی پسران.

۷- پسران بیش از دختران.

به طور خلاصه وقتی نیازهای نوجوانان برای احراز هویت، امنیت، استقلال و بحث با شکست مواجه شود، رفتار ضد اجتماعی آنان به عنوان کوششی است در جهت تنشهای انباشته شده و ناکامی آنان. پاره ای از شرایط هم به بزهکاری می انجامد من جمله کم هوشی، فقر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تعارض در خانواده، خانواده های از هم پاشیده، بی محبتی والدین نسبت به فرزند، نبود ضوابط اخلاقی صحیح در خانواده، تحقیر و شکست در مدرسه و احساس حقارت ناشی از عیوب جسمانی یا علل تخیلی یا واقعی است.

بخش سوم: بررسی و شناخت عوامل ذاتی غیر ارثی در راستای ارتکاب بزه نوجوانان

عوامل مادرزادی در حقیقت حد فاصل بین عوامل ارثی و اکتسابی است. همانطور که قبل از انعقاد نطفه و تشکیل جنین، عوامل ارثی بنحوی از طریق ژنها در شخصیت افراد مؤثر واقع می شوند، عوامل دیگری نیز وجود دارد که از زمان انعقاد نطفه تا زمان تولد روی جنین اثر می گذارند و تأثیر هر یک از این عوامل در شخصیت طفل غیر قابل انکار است

الف- عوامل مربوط به دوران حاملگی

رشد طبیعی جنین و کیفیت آن در صورتی است که شرایط محیط رحم و عوامل متعدد دیگر در مسیر صحیح و طبیعی باشد. در ۹ ماه زندگی جنین، عوامل محیطی متعددی می تواند در رشد طبیعی تأثیر نا مطلوب بجای گذارند، حالات عاطفی و هیجانی مادر، استفاده از مواد

مخدر و الکل و تاثیر مواد رادیو اکتیو از این جمله می باشند که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- سن مادر

سن مادر از عوامل مؤثر در وضع عمومی جنین می باشد، پیشرفتهای طبی و بهداشتی در این زمان نشان داده است که بهترین سن برای زایمان بین ۲۳ تا ۲۹ سالگی است. مادران کمتر از ۲۰ سال و بیشتر از ۳۵ سال احت احتمال دارد بعضی فرزندانشان دچار عقب ماندگی ذهنی و منگولیسم باشند، شاید یکی از دلایل آن عدم رشد کافی دستگاه تولید مثل مادران جوان و آغاز فرسودگی این دستگاه در مادران مسنتر می باشد. زمانیکه پس از ۳۵ سالگی برای اولین بار وضع حمل می نمایند احتمالاً "دچار دشواری هایی می گردند، بدیهی است هر چه سن بالاتر رود این دشواری ها افزایش می یابد.

۲- سوء تغذیه

سوء تغذیه مادر و کمبود کلسیم و فسفات در حالت جسمی جنین تأثیر مستقیم دارد، بسیاری از بیماریهای دور ان طفولیت و ضعف جسمی کودک ناشی از کمبود تغذیه مادر، در دوران بارداری است و به علت فقدان کلسیم لازم در خون مادر، استخوانهای جنینی درست شکل نمی گیرد و نقائص استخوانی در او پدیدار می شود. جنین که از راه بند جفت تغذیه می کند در صورت پرورداری مادر از تغذیه مطلوب، سالم تر و شاداب تر می باشد و از بیماریهای عمومی در امان هستند.

۳- تأثیر داروهای شیمیایی

داروهای که از راه جفت از مادر به جنین منتقل می شود باعث آسیب دیدگی جنین می شود، این توجه به خصوص پس از ملاحظه تأثیر "تالیدومید" که نوعی داروی شیمیایی است قوت گرفت، مادرانی که در طول بارداری از این دارو مصرف می کردند نوزادانی ناقص به دنیا می آوردند. بدون تردید داروهای شیمیایی در رشد طبیعی جنین اختلال ایجاد می کند حتی داروهای مصرفی قبل از زایمان نیز تأثیر موقتی روی جنین دارند.

۴- تأثیر الکل و مواد مخدر

استفاده از الکل و مواد مخدر در حین بارداری برای جنین مضر می باشد. مواد مخدر که از راه بند ناف به جنین می رسد موجب برخی از فعل و انفعالات نامناسب میگردد، تأثیر مواد مخدر روی جنین به مراتب بیشتر از الکل می باشد، در جنین در طول ۶ ماه آخر بارداری نسبت به اعتیاد مادر از خود بازتاب نشان می دهد و ضربان قلب او افزایش می یابد، جنین مادران معتاد هنگام تولد معتاد بوده و باید در رفع اعتیاد آنان اقدام نمود. بدیهی است نیازی به توصیف مستی ناشی از الکل در اینجا نیست. الکلیمس مسأله مهمی است که می تواند به زوال عقل نیز بیانجامد، جنون حاد الکل با مصرف زیاد و مداوم الکل و مشروبات الکیودر نتیجه کاهش کل بدن نسبت به الکل پیش می آید مثال بارزی از اختلالهای روانی ناشی از ضایعات عضوی است. در این حالت بی قراری، نا آرامی، اضطراب و شک و تردیدی که با فرا رسیدن شب افزایش می یابد در فرد بروز می کند، اختلال جهت یابی، اختلال حواس و درک واقعیت، اختلال در تعادل بدنی و اعمال شعوری همراه با رفتارهای عجیب و از بین رفتن عاطفه امری عادی به شمار می آید. هذیان های الکی با توهمات حسی نیز خودنمایی می کند و ممکن است سرانجام آن به جنون بکشد.

۵- بیماریهای مادر در دوران بارداری

ظاهراً "میان جنین و بسیاری از میکروبیهای موجود در بدن مادر، حائلی وجود دارد که سبب عدم ابتلاء جنین به بیماریهای مادر می گردد، ولی در بعضی از موارد ملاحظه شده که ابتلاء پدر یا مادر به بیماریهای مختلف از قبیل دیفتری، سرخک، آبله، سوزاک و سیفلیس و حصبه در جسم و روح جنین مؤثر است از ۱۲۹۶ بزهکار که در مرکز آزمایشات "فرن" فرانسه مورد بررسی و آزمایش قرار گرفته اند پنجاه درصد آنان از والدین مبتلا به بیماریهای مذکور بوده اند. بیماریهای واگیر دار و عفونی پدر و مادر از راه خون به جنین سرایت می کند و در نتیجه طفل نحیف و علیل متولد می شود، دائماً "حالت عصبی داشته و قوه تمیز و هوش و اراده طفل ضعیف شده و رشد طبیعی ندارد.

۶- حالت هیجانی - عاطفی مادر

بهداشت زنان باردار و جلوگیری از هیجانات گوناگون آنها از جمله مسائلی است که باید مورد توجه کامل قرار گی - مرد، هیجانات شدید، فکر و خیال بسیار اندوه و اوقات تلخی، افکار

تیره، تأسف از آبهستن شدن، نگرانی از این که ممکن است مولود آینهده دختر باشد مخصوصاً" در خانواده هائیکه از این حیث تعصب زیادی دارند ممکن است نقائصی در بچه بوجود آورد. حالات هیجانی مادر سلسه اعصاب او را تحریک نموده و سبب آزاد شدن بعضی از مواد شیمیایی مانند آدرنالین در بدن مادر می شود، تحت شرایط هیجانی، غدد داخلی هورمونهای مختلفی نیز ترشح می کنند، سوخت و ساز از جفت گذشته وارد بدن جنین شده و سبب تغییراتی در دستگاه گردش خون او خواهد شد.

۷- تأثیر تشعشعات رادیو اکتیو

عوامل دیگری که در جنین اثر می گذارد، عکس العملهای جنین در برابر پذیرش یا رد، داروی مصرفی مادر است. رادیو سکپی از مادر زمان بارداری، روی جنین اثرات نامناسبی دارد، تأثیر موارد فوق بیشتر مربوط به سه ماه اول بارداری است، میزان اشعه ای که به طور کم و در عکسبرداری با اشعه X بکار می رود برای جنین مزاحمت زیادی ندارد ولی مقادیر زیاد آن نه تنها زیان آور بوده بلکه در بعضی موارد باعث مرگ جنین می گردد، در یک تحقیق ملاحظه شد که بیش از یک سوم یک گروه ۷۵ نفری از نوزادانی که مادرانشان ضمن حاملگی از اشعه X استفاده نموده بودند، اختلالات جسمانی و روانی خاصی ظاهر ساختند که صرفاً به واسطه استفاده از این اشعه بوده است، از این گروه بیست نوزاد مبتلا به اختلالات شدید دستگاه عصبی شده، شانزده نوزاد دچار میکروسفالیک "کوچکی جمجمه" بوده و هشت نوزاد بسیار کوچک بوده و از نظر جسمانی نقص عضو داشته و دچار نابینایی گردیدند.

ب) عوامل مربوط به دوران زایمان

علاوه بر عوامل مربوط به دوران بارداری، عوامل دیگری وجود دارند، که هنگام زایمان بر نوزاد اثر گذارده و شخصیت او را تحت تأثیر قرار می دهد. استعمال انبر قابلگی و داروهای بیهوشی هنگام تولد به منظور عدم احساس درد، اگر مقدار آن زیاد باشد، ممکن است روی مغز و اعصاب نوزاد مؤثر واقع شود. هر گاه کودکی بر اثر بیماریهای جنینی، زودرس به دنیا بیاید، در این صورت ممکن است دچار ضایعات مغزی شده که این نقیصه در رفتار او اثر سونی خواهد گذاشت، ضربه های وارده بر جمجمه نوزاد به هنگام تولید نیز در ایجاد عقب ماندگی ذهنی کودک حائز اهمیت می باشد.

بخش چهارم: نقش و اهمیت خانواده در آینده فردی نوجوان

محیط خانوادگی، محیطی که کودک در آن چشم به دنیا گشود و رشد خود را آغاز می کند. در سنین اولیه زندگی با اینکه کودک هنوز راه نمی رود و حرف نمی زند لکن تمام حرکات اطرافیان خود را تقلید و رفتار و کردار اطرافیان در ضمیر او حک و شخصیت طفل پی ریزی می گردد بنابراین یکی از عوامل موثر در فرد، خانواده می باشد. محیط خانوادگی یکی از والدین و با دوام ترین عاملی است که در رشد و تکوین شخصیت افراد تأثیر می نماید. چنانچه ثابت شده است فرد خصوصیات را از والدین به ارث می برد و رفتار والدین زمینه پیشرفت و رشد افراد را فراهم می سازد. نفوذ والدین در فرزندان تنها محدود به جنبه های ارثی نیست. در آشنایی کودک به زندگی جمعی و فرهنگی جامعه نیز خانواده نقش مؤثری را ایفا می نماید. افکار و عقاید، آداب و رسوم، ایده آنها و آرزوهای والدین، سطح تربیت آنها در طرز رفتار کودکان نفوذ فراوان دارد. شکل خانواده ها، طرز ارتباط اعضای هر خانواده با یکدیگر و جامعه ای که خانواده در آن به سر می برد می تواند در رشد شخصیت آینده کودک مؤثر باشد. خانه، محلی است که کودک در آن امور مختلف را فرا می گیرد. فرد در خانواده تجربیات فراوانی کسب می کند از طریق این محیط کوچک است که فرد با دنیای خارج آشنا می گردد و با افراد دیگری که با مناسبتی در خانه رفت و آمد دارند تماس پیدا می کند. طرز معاشرت با دیگران را فرد در خانه یاد می گیرد، در این محیط است که اخلاق، راه زندگی و فلسفه اجتماعی جامعه منعکس می شود و کودک در اثر تماس با دیگران به تدریج از طریق خانه امور مربوطه را درک می کند. مادر و پدر ضمن اعمال و رفتار خویش، افکار و عقاید، طرز برخورد و تمایلات، میزانهای اخلاقی و اجتماعی خود را در مقابل کودک آشکار می سازند. فرد علاوه بر اینکه از مشاهده رفتار والدین به تدریج آنها را می شناسد راه و رسم زندگی را نیز با تقلید از اعمال آنها فرا می گیرد و اگر چنانچه موقعیت خانواده ناهنجار باشد این ناهنجاری تأثیر زیادی می تواند بر روی رفتار او در جهت عدم انطباق با قوانین اجتماعی و مدنی داشته باشد و او را که در دوران کودکی در خانواده، محرومیت های زیادی کشیده این محرومیتها می تواند زمینه ساز او در جهت تمایل به بزهکاری باشد. پس خانواده اولین محیط زندگی و نخستین کانون پرورشی و تربیتی طفل است و مهمترین وظیفه آن، پرورش شخصیت

تربیت اجتماعی و حمایت از کودکان است که گاهی بعضی خانواده ها، طوری تربیت می کنند که محیط جرمزایی در خانه بوجود می آورند. چگونگی رفتار والدین با طفل، عادت‌ها، سرمشقه‌های ناپسند، تزلزل محیط خانواده بر اثر تضاد بین والدین و طلاق، جدایی یا مرگ پدر و مادر، بد رفتاری و بی‌اعتنایی، عدم توجه و مراقبت والدین از اطفال، واگذار کردن کودکان به سرنوشت خود، خشونت از بی‌محبتی، غفلت والدین در تربیت، غیبت‌های طولانی والدین از خانه و فقدان نفوذ لازم باعث اختلالات خلقی، عاطفی، رفتار غیر عادی و احساس محرومیت، ناامنی میشود که در صورت تداوم اختلاف در نتیجه موجب ایجاد عقده گناهکاری و حقارت درونی و فرار گرفتن در سراشیب سقوط می‌گردد. تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از زندگی جدید صنعتی در محیط خانه اثر گذاشته و موجب تزلزل و عدم ثبات می‌گردد که بایستی در جهت استحکام بخشیدن به محیط خانوادگی کوشید چون محیطی اجتناب ناپذیر است یعنی محیطی است که طفل آنرا انتخاب نکرده بلکه به او تحمیل شده و از تحمل آن ناگزیر است و وقتی رفتار والدین برای طفل به منزله سرمشق مناسب نباشد به ناچار بسیاری از موارد در رفتار او نیز نابهنجار است.

الف - نقش خانواده در رابطه با دروغگویی

دروغ و دروغ‌های تخیلی، روابط خوب خانواده را به خطر می‌اندازد، بین افراد بی‌اعتمادی و ناراحتی و احساس ناامنی ایجاد می‌کند و محیط زهر آگین بوجود می‌آورد. در حالیکه راستی و صداقت، روابط بسیار خوشایند بین افراد ایجاد می‌کند و اگر بین افراد اعتماد باشد و به هم راست بگویند باعث ایجاد محیطی پر از صفا و محبت می‌شود. راستی، صداقت فضیلتی عقلانی و فکری است و زمانی به حد اعلاء و کمالش می‌رسد که عقل فرد به حد کافی رشد کرده باشد و والدین کودک را باید تشویق کنند به تشویق و از او بیش از حد انتظار نداشته باشند و هر صفت خوب را بیش از حد در تعلیمش پافشاری نمایند چون نتیجه ای عکس دارد. کودک در هر سن و سالی احتیاج به نوعی تربیت دارد که با سن او بایستی مطابقت داشته باشد. در دوره قبل از دبستان طفل کافی است عادت کند کارهایی که انجام داده پنهان نکند و این عادت نیکو را بایستی والدین در او ایجاد نمایند و در دوران دبستان هم کار والدین و اولیاء مدارس مشکل است زیرا زیرا از دروغهای ارادی و تقلبهای کوچک در بازی شروع می‌شود

و در نوجوانی مسئله مشکلتر است چون شرم و حیاء کرونمی، افکار جدیدش را دور می کند. نوجوان محتاج احترام والدین است و اعتماد دو جانبه والدین و فرزندان ضروری است. برای اینکه اگر گاهی کودکی با شکل ناراحت کننده ای روبرو گشت باید به والدین خود که پشت و پناهی برای او هستند مراجعه کند و از راهنمایی صادقانه آنها بهره مند گردد. به طور کل، تربیت عبارت است از، یاد دادن اعمالی که انسان را به تبع از یک زندگی کامل حاضر می کند یابۀ عبارتی رسانیدن جسم و روح به بلندترین پایه کمال و جمال. در تعلیم و تربیت اطفال، توجه به روحیه و شخصیت از موارد ضروری است. کودکان شلوغ و پر هیجان را بیشتر می توان به راستگویی تشویق کرد ولی اشکال آنها در این است که احتمال دارد مسائل را به میلشان تغییر دهند اما بعضی از بچه ها ترسو هستند و از ترس تنبیه، خشم و مورد سرزنش قرار گرفتن والدین به دروغ و اداری می شوند و عدهای از اطفال، مطیع و فرمانبر هستند و دروغگویی بیشتر در آنها می باشد زیرا محیط خانواده دروغگویی را ایجاب می کند. اگر در خانه اعتماد افراد به هم کمتر باشد ابتکار بیشتر انجام میگیرد و عادت می شود و خشونت، تهدید، نکوهش، این قبیل اطفال در اصلاح آنها بی اثر است بلکه باید آنها را پر و بال داد و تقویت کرد. فعالیت های شخصی احتیاج به ابداع دارد که باید محیطی آرام و خوشایند ایجاد نمود و حس و اعتماد به دیگران را در طفل بوجود آورد، بایستی والدین نسبت به یکدیگر نسبت به یکدیگر صداقت و راستی داشته باشند و احساس کمبود آنها را پر کرد و به آنها توجه کرد و از عدم ایمنی و اطمینات آنها را رهایی بخشید و همچنین ترس از تنبیه پدر، مادر، معلم، ترس از سرافکنندگی بین همگان، ترس محروم شدن از محبت والدین، باعث دروغگویی می شود. تنبیه و سرزنش، کتک خوردن طفل از اولیاء هم به دروغگویی کمک می کند، به طور مثال اگر طفلی بودن عمد، شیشه راهرویی را هنگام بازی بشکند به خاطر ترسی که از تنبیه والدین دارد مجبور می شود که مسئله را کتمان نماید و تجربه کودک از کار اخلاقی که انجام داده این است خواه عمد یا سرمو، به هر حال او تنبیه می شود پس والدین، مسؤل ترس و دروغگویی کودکان خود هستند و همین مسئله باعث می شود که کودک وقتی هزاران خطای دیگر را هم کرد کتمان نماید و به راههای انحرافی دیگر روی آورد.

ب- اثرات احساس حقارت در ایجاد اعمال بزهکارانه

نتیجه حقارت، غالباً آموختنی است و از مقایسه خود با دیگران ایجاد می شود، در نتیجه شخص، احساس ارزش کمتری را می نماید که اگر اولیاء تفاوت بین استعدادهای فطری کودکان را در نظر نگیرند و سعی نکنند، کودک کم استعداد خود را در مقام رقابت با کودک پر استعداد بیندازد در نتیجه، کودک کم استعداد دچار اختلال عاطفی می گردد پس باید همکاری نمود و از ایجاد حقارت جلوگیری کرد، باید در همان اول زندگی به کودک آموخت نباید در شکست خواهر و برادر خود سعی نماید بلکه آنچه دارد اکتفا نماید و سعی کند، استعدادهای نهفته خود را پرورش دهد چون به تدریج که کودک رشد می کند متوجه قضاوت دیگران در مورد خود می شود و نوعی خود پند هری در او ایجاد می شود که همان انعکاس ارزیابی دیگران می باشد که اگر تحقیر کننده و ناپسند باشد کودک هم به همان نظر می نگرند یعنی اگر به او ناچیز، حقیر، بی ارزش نگاه نمایند او هم خود را چنین می پندارد و بالعکس اگر شخصی سالم باشد و برای شخصیت خود ارزش و احترام قائل شود و خود را فرد مفید و با ارزش به پندارد آدمی مثبت و خوش بین است. چون افراد از لحاظ خصوصیات روانی متفاوتند و اینکه این تفاوتها عللی دارد جای شک نیست ولی در مورد اینکه این علل چیست و هر یک چه وظیفه ای به عهده دارند و تا چه حد در رفتار افراد تأثیری کند بسیار غامض و پیچیده است.

ج- محبت والدین

یکی از احتیاجات اساسی روانی فرد، بر خورداری از محبت است از این رو محیط خانواده اثر شایان توجهی در وضع اطفال دارد. کودکی که در سالهای اول زندگی از محبت والدین محروم باشد احساس نا امنی می کند و از زندگی لذت نمی برد و برعکس کودکی که از محبت سرشار پدر و مادر برخوردار است قدرت سازگاری بیشتری دارد از این رو تعلیم و تربیت و محیط تربیتی اثر سازندهای در آتیه طفل دارد اگر والدین خود را علاقمند به تعلیم و تربیت طفل نشان دهند در خوشبختی او سهم هستند و گرنه اگر وی را به حال خود رها سازند طفل به طرف ارتکاب بزه سوق داده خواهد شد البته خانواده متقی و درستکار و مهربان، افرادی پرهیز کار و صمیمی تربیت میکنند و خانواده ناپاک افرادی پلید به جامعه تحویل می

دهند همچنین محبت بی مورد و یا ناکافی گاهی مانع رشد شخصیت کودک می شود کودکی که مورد محبت بیش از حد پدر و مادر است بیشتر وقت خیش را با ایشان بسر می برد و نم تواند با بچه های همسن آمیزش کند در نتیجه رشد اجتماعی او عقب می افتد و موجب می شود که والدین بیش از اندازه در کارهای او دخالت کنند و طرز فکر، قضاوت، میزانهای اخلاقی و اجتماعی او تابع چیزهایی است که پدر و مادر به او می گویند.

بخش پنجم: بررسی نقش و تاثیر جو عاطفی خانواده در ارتکاب بزهکاری نوجوان

یکی از عوامل مؤثر در دوران اولیه رشد، روابط خانوادگی سالم می باشد که در آن باید اولیاء یکدیگر را دوست بدارند و نسبت به هم و فرزندانشان محبت و مهربانی بنمایند. والدین بایستی به کودکانشان بفهمانند که هر کدام از افراد را به اندازه دیگری و هر کدام را به خاطر شخصیتش دوست دارند اگر وسایل کافی برای ارضاء احتیاجات جات و جسمی - روانی کودکشان فراهم باشد در نتیجه تجارب مفید و رضایت بخشی از خانواده دارند که امکان ناسازگاری و انحرافشان کمتر است. چون به عنوان یک مقلد، کودکان، رفتار بزرگترها و نزدیکان خانواده را الگوی کاملی برای خود قرار می دهند و از او پیروی می نمایند پس باید کودک احساس کند که اشخاص او را دوست دارند و به او احترام می گذارند و خود را متکی به بزرگسالان ببیند در نتیجه باعث می شود که به ارضاء عاطفی و احساس ایمنی که بایستی قبل از مدرسه در خانه تأمین شود برسند والدین بایستی محیطی پر از گرمی، مهربانی و صمیمیت ایجاد نمایند چون اولین بنای تربیتی در اخلاق و عادات و رفتار آینده طفل در خانه شکل می گیرد و باید والدین در سلامت روح، نفس، تربیت صحیح کودک کوشا باشند. به دلیل اینکه اکثر بزهکاران جوان از خانواده های متلاشی شده می باشند و متلاشی شدن خانواده نیز اکثراً بر اثر جدایی یا جنایات دیگری است که رشته ازدواج بریده شده و اطفال در جامعه به حال خود رها می گردند. علاوه بر پایینند نبودن خانواده ها به اصول و ظوابت صحیح اخلاقی و اقتصادی را نیز می توان عامل مؤثر در گسترش بزهکاری دانست از آنجا که کودکان مفاهیم اخلاقی و صحیح و غلط را بر اساس اعتقادات و ارزشهای والدین در طفولیت از آنان می آموزند بنابراین هر نوع سهل انگاری در آموزش یا بی توجهی به کودک به احتمال زیاد به

رفتار بزهکارانه در نوجوانی منجر می شود خلاصه آنکه نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد یک خانواده بایستی مناسب باشد و جو عاطفی خانواده به سه صورت ممکن است وجود داشته باشد:

۱- دموکراسی ۲- آزادی مطلق ۳- دیکتاتوری

که بهترین و علاقه مند ترین روش نیز حالت دموکراسی است زیرا در آن، اعضای خانواده از آزادی مناسبی برخوردارند و در آن زیاده روی بیش از حد در رفتار و اعمال افراد نیست و همچنین محدودیت کامل وجود ندارد.

بخش ششم: وظیفه مدرسه از نظر بهداشت روانی

مدارس باید انسانهای سالم و مفید و خوشبخت به بار بیاورند، مدرسه اهمیت بیشتری بر روی پیشرفت فکری و عقلانی می دهد و توجه بیشتر به پیشرفت روانی- اجتماعی دانش آموزان می کند. از نظر بهداشت روانی مدارس دو وظیفه اصلی بر عهده دارند:

اولاً) اینکه برنامه‌های آموزشی به نحو مثبتی درست شده باشد و روش انضباط به طریقی باشد که ایجاد ناراحتی‌های عصبی- روانی جلوگیری بنماید.

ثانیاً) شناختن آن عده از کودکانی که اختلال رفتار دارند و فراهم کردن وسایل درمان برای احتیاجات جسمی روانی کودک که این امر قسمت عمده ای از تربیت را به عهده دارد و یکی از عوامل بسیار مهم پرورش شخصیت کودک می باشد. که این دو مهم به عهده خانه و مدرسه می باشد. گاهی مدارس، موقعیتهای بسیار ناسالم و نامطلوبی را برای جوانان ایجاد میکنند در مدارس شلوغ و پر جمعیت که معلمان با انبوهی از دانش آموزان و وظایف متعدد مواجه هستند برای معلمان فرصت کمی باقی می ماند که به مشکلات دانش آموزان رسیدگی کنند مثلاً دانش آموزی که در مورد وضع تحصیلی، اجتماعی یا شخصی خیش به کمک محتاج است و امید به دریافت کمک هم ندارد ممکن است به شیوه های جبرانی به رفتارهای بزهکارانه روی آورد و از این طریق تا حدی جلب توجه احساس موفقیت بنماید. مدارس در پیشگیری بزهکاری نقش مؤثری دارند چون می توانند با برنامه های درسی متنوع و سازنده فعالیت‌های فوق برنامه و تسهیلات ورزشی، هنری، تفریحی و آموزنده، به کودکان و نوجوانان فرصتی برای اظهار وجود و رشد و شایستگی بدهند. بدون ایجاد چنین برنامه هایی در مدارس

بدون شک مسئله بزهکاری به ویژه برای آنان که دارای محیط خانوادگی نامساعد هستند روز به روز شدیدتر خواهد گشت، بعد از خانه، مدرسه مهمترین محیط تربیتی می باشد که قسمت مهمی از تعلیم را عهده دار می باشد. آموزش پایه، شغل و زندگی اجتماعی آینده در مدرسه پی ریزی می شود و کمبودهای تربیت خانوادگی را مریبان بایستی جبران نمایند و محیطی مثبت جبران کننده و سازنده برای اطفال محروم از یک محیط گرم زندگی آینده آماده نمایند و تا حدودی ناراحتی آنها را بایستی تسکین بخشند. آموزگار در سالهای اول در شخصیت، تربیت و سازندگی کودک موثر است و عدم توجه، تخریب روحیه، خشونت و عدم شناسایی شخصیت و اخلاق او، طفل ممکن است به طرف ناسازگاری، فرار، حوادث نامطلوب کشانده شود پس بایستی تدابیر تربیتی، اجتماعی، روانی خاصی در رابطه با دانش آموزان اتخاذ نمود.

بخش هفتم: تأثیر عامل اقتصادی در بوجود آمدن بزهکاران

فقر مادی، احتیاج و نامساعد بودن وضع اقتصادی در اکثر موارد باعث انحراف و دزدی می شود. فقر و تنگدستی بیش از حد باعث منحرف گشتن می شود اما سطح عالی زندگی و آسایش اجتماعی نیز، برخی وقتها با فساد و انحراف نسل جوان همراه می باشد. آمارشرا در برخی کشورهای شرقی این نکته را تأیید می کند که افزایش اوقات فراقت مردان بالغ نیز در انحراف آنان بی تأثیر نیست و نوع بزه حاصله از فقر، در بیشتر موارد دزدی می باشد، که دزدی از رایج ترین انواع ناسازگاری و عصبانیها و مخالفتهای جوامع کم درآمد است. سرقت به خاطر تهیدستی و به وسیله نوجوانان انجام می گیرد ولی در جوامعی که احتیاج به مسکن، خوراک ندارند عامل روانی نقش مهمی ایفا می نماید که نشانه نقص روانی - اجتماعی است و بر اثر نقایص روانی مرتکب خلاف می شوند که همانا فقر عاطفی است. کنترل کم فرزندان از لحاظ اخلاقی، ازدیاد فرزندان، درآمد کم پدر، احتیاجات مادی، ندادن پول توجیبی به طور ماهانه، عدم پیروی از نظم و تربیت در خرج پول، نامساعد بودن وضع مالی و تربیتی، ترس ناشی از تربیت و تجربه مورد سرزنش والدین قرار گرفتن موجب می گردد کودک احتیاج خود را مطرح نکند و اگر تمایلی دارد به خاطر احساس شرم، ناراحتی، تنبیه به طور دیگری که سرانجام منجر به کارهای خلاف می گردد خود را ارضاء نماید. پس در درجه اول باید اولیاء ترسی را که ناشی از تنبیهات مکرر و محروم کردن کودک از غذا، تفریح و پول در او ایجاد

کردند از بین ببرند تا اگر در صورتی کودکان عمل خطا انجام دادند بتوانند برای رهایی از آن با خیال راحت به کار ناپسند خود اعتراف نمایند و پوزش بخواهند و دیگر اینکه وقتی کودک از رنج دیگران شاد می شود به خاطر حیران مسخره قرار گرفتن خود دست به این عمل زده و از زشتی عمل خود آگاه نیست و دیگر اینکه تعصب والدین در منزل و انکار کار ناپسند کودک باعث می گردد و در وحله اول، آن رفتار ادامه یابد و به خاطر حمایت بیمورد مادر از فرزند به خاطر خلافکاریهایش باعث می شود تخم بدی در زمینه شخصیت فرم نیافته آن بکارد. و پنهان و تنبیه نکردن آن، عواقب بدی را به دنبال خواهد داشت. فقر اقتصادی، مهمترین عاملی است که در ارتکاب جرائم مؤثر شناخته شده است. زیر شرایط نامساعد اقتصادی مولد بزهکاری است و بیشتر بزهکاران جوان از خانواده های بسیار فقیر بیرون می آیند.

بخش هشتم: تأثیر عوامل طبیعی و جغرافیایی در بزهکاری

پیدا نکردن راه صحیح برای مصرف انرژی زیاد آنهاست. حتی گفته شده که دلتنگی و علامت، حتی ترس از آن، محرک عده ای از بزهکاران است. بعضی از علماء حقوق، درجه حرارت رطوبت، تاریکی، روشنائی، ماههاوسال، روزهای هفته، ساعات روز و سایر عوامل طبیعی را در ارتکاب جرائم مؤثر دانسته و نظریات مختلفی ابراز داشته اند. بدین معنی که معتقدند به نسبتی که انسان به حط استوا نزدیکتر می شود بزهکاری افزایش می یابد در کشورهای شمالی، ملتهایی هستند که کمتر معایب دارند و به اندازه کافی، صداقت و صراحت لهجه و تقوی در آن یافت می شود ولی وقتی به کشورهای گرمسیر می شوید گمان خواهید کرد که از سرچشمه اخلاق دور می شوید که در مجموع در نواحی معتدل و حاصلخیز آمار بزهکاریها پائین تر از نواحی گرمسیر و خشکی است که از نعمت آب و هوا، محصولات زراعتی محروم هستند. دانشمند دیگری به نام (کتله) بلژیکی در کتاب معروف خود به نام، تحقیق درباره گرایش ارتکاب به جرم، عوامل محیطی را در ارتکاب جرم مد نظر قرار داده و مکتبی بوجود آورد که بعدها به نام مکتب جغرافیایی یا (مکتب فرانسوی بلژیکی) موسوم گشت. همچنین (فری) معتقد است که تأثیر محیط زیست در انسان مهم است بهاین دلیل که در نواحی گرمسیری، اکثر اقتل، ضرب و جرح عمدی، انقلابات بیشتر از مناطق سردسیری است

و در فصول گرم سال رخ می دهد. همین طور در فصل تابستان چاقو کشی و ارتکاب اعمال منافی عفت بیشتر است در صورتیکه در زمستان معمولاً سرقت و جرائم مشابه آن بیشتر به چشم می خورد که در مجموع جرائم علیه اشخاص در مناطق گرمسیر و اموال در نواحی سردسیر بیشتر اتفاق می افتد. در یک موقعیت جغرافیایی عملی گناه نابخشودنی است و در موقعیت دیگر مخالف آن رفتار گناه محسوب می شود زیرا انسان مثل نبات و حیوان تحت تأثیر عوامل طبیعی قرار دارد و در مقابل آنها عکس العمل نشان می دهد حرارت تابستان باعث تعریق بیشتر در بدن می شود و سرمای زمستان اعصاب و نسج پوست را منقبذ می کند و برآمدگیهای آنرا به هم فشرده می نماید. علاوه بر آن مهتاب، آتشفشانی کوهها، زلزله نیز ممکن است تأثیر مستقیم در بزهکاری داشته باشد. و بالأخره در هر کدام از نقاط کوهستانی و شهرهای ساحلی، جرائم مخصوص وجود دارد و بزهکاری معمولاً در حومه شهرهای بزرگ و در بخشهای معینی از شهرهای بزرگ بیشتر است و در شهر بزرگ بیشتر از روستا، بزه وجود دارد و در نواحی کوهستانی بیشتر از نواحی جلگه ها و همچنین (فری) روی اثرات محیط خانوادگی، حرفه و مشاغل افراد نیز توجه می کرد. ولی این بدان معنی نیست که در شهرهای کوچکتر و حتی در روستاها اثری از بزهکاری وجود ندارد. بدیهی است که موقعیت جغرافیایی به تنهایی نمی تواند عامل زیر بنایی این مسئله باشد بلکه وضع اقتصادی بد و فقر فرهنگی که معمولاً با جمعیت زیاد و گاهی روابط نامطلوب خانوادگی و احتمالاً ارزشهای غیر اخلاقی و معیارهای ضد اجتماعی همراه است بیشتر در این زمینه نقش دارند.

بخش نهم: محرکات و علل روانی و جسمی و تأثیر آن در رفتار مجرمانه

بزه و بیماری روانی هر دو یک ریشه دارند و آن تضادی است که در مورد اول در عالم خارج و در مورد دوم در درون شخص است و در هر دو مورد یک عدم هماهنگی وجود دارد که موجب ناراحتی شخص می شود که در بیماری روانی این عدم هماهنگی درونی به علت تعلیم و تربیت غلط خانوادگی و سایر عوامل بوجود می آید اما در بزه، فرد قادر نیست که خود را با شرایط محیط خارج هماهنگ سازد و آن را بپذیرد. ولی در هر دو حال، علت اصلی ناراحتی، خشمی است که شرایط خارجی به شخص تحمیل کرده است. خلاصه غرایز طبیعی انسان احتیاج به عرض اندام و فعلیت یافتن دارند و اگر در جامعه ای، شرایط فرهنگی،

اجتماعی، طوری باشد که تجلی آزاد خواسته ها و غرایز منع شود مقدار زیادی از انرژی هایی که باید در عالم خارج، سازندگی داشته باشد در درون شخص، ایجاد تعارض می کند. در نتیجه رفتار، علمی است که با طینت و سرشت فرد سازگاری دارد و فرد برای انجام آن از خود تمایل نشان نمی دهد که بر اثر علمی مانند: نقص، اختلال در ساختمان عضوی سلسله اعصاب و مقتضیات زندگی، محرومیت های اجتماعی، و... در رفتار فرد انحرافات حاصل شود در اثر عدم توانایی با سازگاری و تطبیق با محیط، تبدیل به اعمال بزهکارانه می گردد. زیرا کلیه واکنش های فعلی و عاطفی انسان، معلول ساختمان بدنی و تعلیم خاصی است که به وسیله اجتماع، خانواده، مدرسه، سایر تأسیسات اجتماعی به او تحمیل شده است. همانطور که مشاهده می کنیم در محیط و تحت شرایط مساوی بعضی اشخاص عادی مرتکب بزه می شوند ولی بعضی افراد نه. پس می توان گفت که زمینه قبلی از نظر اختلالات عاطفی و سایر بیماری های روانی یکی از عوامل مؤثر در تسهیل و فراهم آوردن روحیه ضد اجتماعی و آمادگی طفل برای ورود به جرگه جرائم و پیوستن به باندهای تبه کارانه است. البته مبادی تصور کرد که تمام اطفالی که پریشانی عاطفی، بیماری روانی دارند به صف مجرمین می روند ولی مشکلی نیست که وجود این عوارض خود بیشتر اوقات معلول عللی مانند نقایص و امراض موروثی والدین، محیط ناسالم و آشفته گی خانوادگی، فقر و بی خانمانی، عدم آگاهی والدین به اصول تربیت طفل و مسئولیت خطیری که از نظر پرورش نونهالان خود دارند می باشد. در اطفالی که به پریشانی های عاطفی و اختلالات خلقی مبتلا هستند اولیاء از علت حرکات غیر طبیعی بی اطلاع هستند و شرارتها، دروغگوئیها، تهمتها، افتراها نسبت می دهند و اگر جرائمی مانند: دزدی، ایراد ضرب و جرح مرتکب شوند همه را حمل سرشت ناپاک و طینت بد و شرور او می دانند در صورتیکه در حقیقت، اختلالات خلقی عاطفی، هیجانات عصبی، غیر ارادی، غیر طبیعی و ضد اجتماعی است و به توجه و مراقبت و درمان نیازمند هستند. اختلالات عاطفی که عبارت از عدم تعادل و تقایص و عیوبی که در صفات اخلاقی طفل ظاهر می شود بنا بر عقیده ای که مورد قبول اکثر روان پزشکان اطفال است نتیجه نقایص توارث و اثرات محیط نامناسب و در مواردی مشترکاً دو عامل اثر و به خصوص اثرات محیط در تشدید عوارض مورد توجه روان پزشکان می باشد. در نتیجه، تدابیر طبی و تربیتی برای از بین بردن علل که موجبات

پریشانی طفل را فراهم می آورند و او را به صورت عضوی سرکش، غیرعادی و ناسازگار با مظم جامعه و ناراحتی کرده مداوا کند و او را به صورت عضوی سالم به اجتماع بازگردانند.

بخش دهم: تأثیر الکل و مواد مخدر در بزهکاری

در مورد اثر الکلیم در بزهکاری زیاد بحث شده است و از نظر اخلاقی، مذهبی هم مورد بررسی قرار گرفته است که الکل را مهمترین عامل دانسته اند زیرا کلیه جرائم، ضرب و جرح ها، قتلها، سرقتهای عمدی را مبتلایان به الکل تشکیل می دهد و اکثر تبه کاران صغار را کسانی تشکیل می دهند که والدین آنها الکلیک بوده اند، یا اینکه قبل از ارتکاب جرم، مقدار قابل توجهی الکل یا شراب نوشیده اند. به همین دلیل تقلیل جرائم بستگی کامل به تنزل مقدار مصرف الکل دارد. و تصادفات رانندگی اکثراً معلول اعتیاد بزهکاران به الکل است زیرا انسان وقتی آزاد است که حاکم بر خویشتن می گردد و گر نه کسی که نتواند از هوای نفس خود جلوگیری کند آنگاه که می خواهد عملی خطا و ناشایست انجام دهد معمولاً نیروی پنهان زبان به ملامت می گشاید که مانع ارتکاب آن عمل گردد که این به اصطلاح جامعه، وجدان است که هوسهای بی حد و حصر را مهار می کند و مانع زندگی بی بند و بار و آزادی بی قید و شرط می گردد.

به طور مثال اگر فردی کار بدی انجام داد نباید از مجازات آن بگریزد تا روحش از قید و بند ملامت وجدان آزاد باشد به همین دلیل گاهی تبه کاران از شدت ناراحتی و فشار وجدان، خویشتن را تسلیم مقامات قضایی می کنند بنابراین وجدان از نظر روان شناسی و روان کاوی بسیار مؤثر است. در آثار زیان الکل از نظر فردی، اجتماعی شکی نیست لکن رابطه بین الکل و بزهکاری مورد شک است و همین عامل به تنهایی نمی تواند علت جرم باشد از طرفی خود الکلیم یک بیماری و ناراحتی فردی و اجتماعی است که معلول دیگر است یعنی در غالب موارد دیگر افراد الکلی مرتکب جرم شوند. ارتکاب جرم و اعتیاد به الکل هر دو علل اولیه دیگری داشته اند، واقعیت آن است که تأثیر الکل فقط در کاهش یا از بین بردن محدودیتها و ملاحظات اخلاقی و وجدان آدمی است وقتی این محدودیتها به علت استعمال الکل بر طرف شد شخص ممکن است مرتکب جرم شود و به عبارت دیگر باید قبلاً زمینه بزه به اندازه کافی در شخص موجود باشد تا الکل با دفع موانع اخلاقی وسیله ارتکابش را فراهم آورد.

بخش یازدهم: نقش بیماری ها و اختلالات روانی در رابطه با بزه کاری

هر گاه کوچکترین نقصی یا جراحی در مغز پیدا شود موجب آشفتگی هوش، روان و غرایز می گردد و قدرت درک نتایج اعمال خوب و بد را از فرد سلب و زمینه را برای ارتکاب به جرائم و بزهکاری گوناگون و بروز حالت‌های خطرناک فراهم می سازد.

الف) عقب ماندگی

عقب ماندگی ذهنی علت اصلی ارتکاب بزه نیست ولی اگر تحت حمایت، هدایت و راهنمایی قرار گیرد مرتکب بزه نمی شود و از بروز حالت‌های خطرناک نیز پیش گیری می شود. بسیاری از بزهکاری ها همچون جعل، تقلب، کلاهبرداری نیاز به هوش و ذکاوت دارد که عقب ماندگان از آن محروم هستند و به دلیل شخصیت تلقین پذیر و وابسته ای که دارند آلت دست بزهکاران باهوش قرار گرفته و مرتکب بزه گشته اند و زودتر از بزهکاران باهوش دستگیر می شوند و اکثر عقب مانده ها با درجات مختلف بعد از ارتکاب بزه خود مورد تجاوز جنسی بزهکاران یا مجرمین قرار می گیرند و تحت تأثیر شرایط نامساعد به اعتیاد، فحشا، انحرافات جنسی و سرقت کشیده می شوند. بعضی از مردم به این نتیجه غیر منصفانه رسیده اند که اغلب نوجوانان بزهکار افرادی ناقص العقل هستند و فقدان قدرت عضلانی دلیل رفتار غلط آنهاست ولی کوچکترین اطلاع علمی برای پشتیبانی از این فرضیه که بزهکاران از نظر عقلانی پائین تر از دیگرانند در دست نیست. این مطلب صحت دارد که نوجوانان خانواده های فقیر، در آزمایش‌های هوشی اغلب نمره های کمتری نسبت به سایر نوجوانان به دست می آورند ولی مریبان تعلیم و تربیت به این موضوع اشاره می کنند که علت این امر محدود بودن مطالعات و کمبود اندوخته وازگان و اطلاعات عمومی آنهاست. تجربه نشان داده است که کودکان بزهکار غالباً هیچ نوع کمبود تربیتی و قصوری از جانب خود ندارند و نیز بسیاری از نوجوانان بزهکار ثابت کرده اند که اشخاص فوق العاده باهوشی هستند به ویژه هنگامی که امتحاناتی متناسب با اطلاعات آنها به همل آمده است.

ب) روان پریشی

هر گاه پریشانی و آشفتگی و نابسامانی در قلمرو شعور بروز کند «روان پریشی» یا «پسیکوز» نامیده می شود. بیماران مبتلا به روان پریشی قدرت تمیز و تشخیص نیک و بد گفتار و کردار

خویش را از دست داده و روابط آنها نسبت به محیط نسنجیده گردیده است. گاهی بیمار مبتلا به جنون نیک و بد را تشخیص می دهد اما به علت اختلال روانی در فشار روانی که قدرت مقاومت و ایستادگی را از آنها سلب می نماید مرتکب عمل ضد اجتماعی می شود.

ج) اسکیزوفرنیا

با اینکه طرز رفتار و عمل آنها بر حسب مراحل پیشرفته و انواع دیگر آن فرق می کند و تعداد بیماران «اسکیزوفرنیک» در بین بزهکاران کمتر دیده می شود. در بدو شروع بیماری، آنها غالب جرائم کم اهمیت مانند: سرقت اشیاء کم ارزش از مغازه های بزرگ را مرتکب می شود. اما بعضی از آنها هم جرائم مهم و خطرناکی را مرتکب می گردند. قتل بدون انگیزه پر خاشگری بی دلیل، اعمال منافی عفت در انتظار عمومی، ایجاد حریق عمومی، نشانگر ابتلاء مجرم به اسکیزوفرنیا است. این گونه افراد از عواقب عمل خود واهمه ای ندارند و حتی در حضور پلیس و مقامات قضایی، دست به ارتکاب انواع جرائم می زنند. قتل والدین از خطرناکترین جرائم ارتكابی آنان است.

چ) پارانوئیا

در اثر ستم دیدگی، شک و ظن، هذیان بزرگ منشی، قضاوت بیمار پارانوئیدی مختل می گردد. بیماری پس از ناامیدی از دادخواهی برای دفاع خود و یا گرفتن انتقام یا قبولاندن عقاید شخصی، شخصاً در صدد احقاق حق برآمده و با طرح نقشه، مصمم و با خونسردی خطرناکترین بزهکاری ها را مرتکب می شود و از اهم جرائم ارتكابی این گونه بیماران، سرقت، ضرب و جرح عمومی، ایجاد حریق عمومی و قتل است. بیمار پارانوئیدی حالت خطرناکی داشته و بیماری مذکور جرم را محسوب می شود.

ح) مانی

بیماران مبتلا به مانی سبب تغییرات ناگهانی و سریع اخلاق و رفتار، حالت خطرناک برای خود و اطرافیان داشته و مرتکب بزهکاری های بخصوص هتک ناموس، ضرب و جرح، کلاه برداری و ختی قتل می شوند. در مراحل اولیه مانی خفیف به اعمال نامشروع دست می زنند. دادن چک بی محل، تعدی و تجاوز، عمل منافی عفت از جمله بزهکاری های مبتلایان به مانی است.

خ) صرع

این گروه افراد دارای شخصیت تقلین پذیری هستند و به راحتی نمی توانند خود را با محیط تطبیق دهند چون فراموشکار هستند. بعد از حالات صرعی در معرض سرگردانی و اختلال حواس قرار می گیرند. بدون اجازه وارد منازل مردم شده، تجاوز، سرقت و حتی قتل مرتکب می شوند. وانمود کردن به صرع آسان است و بزهکاران برای معافیت از مجازاتها و خدمت سربازی تظاهر به صرع کرده ولی توجه به آثار زخم در صورت، زبان، لبها تا حدودی کمک به تشخیص می کند.

بخش دوازدهم: نقش روان شناسی در شناسایی بزهکاران

روان شناسی به بررسی مفاهیم تجربی و حقایق دنیای درون می پردازد و در موارد اراده، عواطف، حافظه، امیال و کنه شخصیت عکس العمل انسان در برابر محرکات اطلاعات فراوانی به دست می آورد و همچنین به تعیین محرکات ارتکاب جرم می پردازد و قدرتهای محرکه عمیق اعمال انسانی را مورد بررسی قرار می دهد در نتیجه به شناسایی ضمیر ناآگاه بزهکاران و سلطه ای که این ضمیر و رفتار و اعمال آنها دارد می پردازد. از نظر روانکاوی نیز روان ناآگاه نشان دهنده آن است که هر جزئی از شخصیت انسان که با اجتماع تطبیق یافته باشد محصول تربیت اجتماعی است ولی هسته مرکزی شخصیت او تا اندازه ای اثری است با این همه باید دانست که در این هسته مرکزی عمیق نمی توان علائق و کششهای بزهکارانه را از علائق مادی جدا کرد. همه انسانها از جهات کلی یکسان به دنیا می آیند یعنی اینکه همه غیر اجتماعی و وحشی به دنیا می آیند و در آغاز با جامعه خود هماهنگی ندارند حتی در سالهای اولیه عمر این خصایص را تا حدودی حفظ می کنند. لیکن به تدریج تحت تأثیر جامعه دگرگونی می پذیرد و با اجتماع خویش هماهنگی می یابد این هماهنگی معمولاً هنگامی آغاز می شود که عقده ادیب از هم می گسلد. دوران پوشیدگی فرا می رسد که معمولاً، آغاز اجتماعی شدن کودک بین سالهای ۴-۶ سالگی پایان آن د. ران بلوغ است. پس از این دوره انسانها متمایز می شوند و فردی که در آینده به صورت شخص عادی در می آید، اغلب در دوره قبل از بلوغ موفق می شود که تا حدودی بر کششهای غریزی و اجتماعی خود لگام زده و قسمتی از کارهای خود به خودی و طبیعی خویش را تبدیل به کششهایی کنید که در مورد پسند

اجتماعی است اما علت اینکه بعضی اشخاص به صورت بزهکار در می آیند این است که مقداری در این تطبیق با شکست مواجه شوند. شخصیت بزهکار، در اعمال و رفتار خویش کوششهای غریزی افسار گسیخته‌ای را به کار و می دارد و بزهکار به کودکی پر قدرت شباهت دارد که تمایلات سرکوفته او به شکل بزه و بزهکاری تظاهر می کند در حالی که تمایلات وازده اشخاص طبیعی که به قسمت ناخود آگاه و ذهن آنان رانده شده است برای خود پناهی در رؤیا خیال بافی یا فعالیتهای جسمانی پیدا می کنند و این فعالیتها یا اصطلاحاً زبان جسمانی ندارند و یا آنکه عوارض و اثرات آن زود تر است مثل کشتی کج، بوکس، فوتبال، ... که خود مفری برای امیال وازده اشخاص به شمار می رود. به طور مثال اگر ملت اسپانیا را از گلوبازی، و امریکایی ها را از بوکس و راگبی، و کشورهای اروپایی را از فوتبال محروم کنیم، تمایلات سرکوفته مردم عادی و غیر عادی منجر به جنگ همه بر ضد همه خواهد شد. به همین دلیل برای جبران کمبود فعالیتهای بدنی است که جوانان امروزی همه انرژی خود را در راه اعتراض به اجتماع به کار می برند. اینها ظاهراً با مسئله خاصی مخالفت می کنند ولی در حقیقت به زندگی خالی از حرکت و فعالیت خود معترفند. زیرا تنها فرقی که بین یک مجرم و یک شخص عادی موجود است آن است که انسان عادی، غرایز خود را کنترل کند و این غرایز را به فعالیتهایی که به حال اجتماع ضرری ندارد و می دارد، ولی شخص مجرم این کار را نمی کند. این قوه و نیروی کنترل و رام کردن غرایز ضد اجتماعی و اولیه به وسیله تعلیم و تربیت در هر شخص حاصل می شود پس بزه نتیجه یک نقص مادر زاد نیست بلکه نمودار نقصی در تعلیم و تربیت است.

بخش سیزدهم: اختصاصات بزهکاری های اطفال و نوجوانان

با وجود شباهتهایی که بین جرائم اطفال و نوجوانان و جرائم بزرگسالان وجود دارد. معهذاً بزه های ارتكابی کودکان از نظر انگیزه، چگونگی وقوع جرم و نحوه ارتكاب و پیش بینی های قبلی برای ارتكاب جرم با جرائم بزرگسالان متفاوت است و دارای ویژگی های مخصوص خود می باشد که اهم آن عبارتند از:

۱- بزه های فردی در اطفال و نوجوانان همیشه ساده تر و نزد اکثر آنها با بزه های کوچک شروع می گردد. این بزه ها بیشتر به صورت دزدی از فروشگاهها، دزدی مواد خوراکی، میوه،

اشیاء کوچک و سهل الوصول می باشد. در بزه های گروهی، بزه ها به صورت دیگری در می آیند، یعنی اول با سرقتهای کوچک شروع می شود و سپس به سرقت های بزرگ منجر می گردد. در بیشتر موارد، کودک یا نوجوانی است که سابقه جرم یا شرارت داشته و همانا اوست که رهبری و هدایت گروه را بر عهده می گیرد و بزه با تدارکات قبلی و احتیاط های لازم انجام می شود و امکان دارد گروه، بزه های متعددی مرتکب شود بدون آنکه دستگیر گردد. و گاهی ۱ یا ۲ نفر از اعضاء دستگیر می شوند و حتی الامکان سایرین را معرفی نمی کنند و در اینجا یک مسئله پیش می آید که از نظر تربیت مجدد برای طفلی که دستگیر شده حائز اهمیت است چون وقتی دوستان آن، آزاد باشند کوشش دارند طفل را پس از طی تدابیر تربیتی یا به طرق دیگر به گروه جذب کنند و در اینجا احتمال ارتکاب مجدد جرم وجود دارد به همین دلیل کودکانی که به صورت گروهی بزه انجام می دهند در بیشتر موارد در شمار مرتکبین تکراری بزه در می آیند.

۲- جرائم اطفال- بزه های کودکان و نوجوانان غالباً به صورت گروهی انجام می شود. کودکان و نوجوانان همانطوریکه در اکثر بازیها، معاشرتها، محیط مدرسه، بازی و اجتماع با دوستان هستند در انجام عمل خلاف نیز تمایل دارند که بیشتر دسته جمعی به این گونه اعمال اقدام کنند و بیشتر اوقات پس از ایجاد گروه برای سرگرمی، به دست آوردن پول یا تفریح دست به دزدی و یا مرتکب بزه های دیگر مثل تخریب یا جرائم جنسی می گردند. جرائم گروهی در میان کودکان و نوجوانان و گروههای بزهکار کم سن و سال در بعضی از کشورها و به وفور و به صورتهای گوناگون دیده می شود.

بخش چهاردهم: نظریاتی چند راجع به بزهکاری

در مورد بزهکاری کودکان و نوجوانان، نظرات بسیاری از ابراز شده است که به فهرست اعم آنها اکتفا می کنیم:

الف) موروثی بودن (نارسانی کروموزومی)

مفهوم این نظریه این است که بزهکاری، معلول نارسائیهای کروموزومی می باشد و ترکیب کروموزومی آنها XY می باشد که در بعضی از افراد مجرم معلوم شد که بسیاری از مردانی که ترکیب کروموزومی فوق را داشتند افرادی کاملاً بهنجار و مطیع از قانون بودند و تنها ۲٪ از

افراد مجرم را این دسته تشکیل می دهند ولی نکته جالب اینجاست که آن موقع هنوز وسایل کافی برای پیدا کردن و بازشناسی افراد طبیعی از افراد غیر طبیعی نبود ولی کم کم با ایجاد روش رنگ کردن فلورسانت توانستند افرادی را که دارای لا اضافی هستند را از سایر افراد مجزا کنند به نحوی که مقایسه ساخت ارثی اساسی بین انواع جوامع به سهولت انجام پذیرفت. اما به علت فقدان پژوهشهای کنترل شده با تعداد قابل توجهی از آزمودنیها و مهمتر از آن به سبب اینکه تعداد کمی از مجرمان دارای این ویژگی هستند این ساخت ارثی توضیح زیادی درباره رفتار جنایی، جنون حاصل از عدم تعادل کروموزومها و بزهدکاری به دست نمیدهد. برخی از دانشمندان نیز فرضیه بزهدکار بالقوه را به کلی رد کرده اند و می گویند هیچ نوجوانی به طور ارثی و مادرزادی، بدخو، ظالم و خلافاکار نیست.^۲ عده نیز به این باور شدند که عوامل فرهنگی، اجتماعی باعث بزهدکاری کودکان و نوجوانان می شود و مطالبات خود را در حول این محور انجام دادند مثل مطالعات (النور گلوآک)^۳ که در خصوص نوجوانان پسر و بررسی های ژرف (خانم گی زلاکنیکا)^۴ درباره بزهدکاری دختران که عمدتاً به تأثیر عوامل خانوادگی، روابط والدین و فرزندان و نیز عوامل فرهنگی و اجتماعی تأکید می ورزند.^۵

ب) ارضاء نشدن آرزوهای منطقی فرد

کمبود محبت، عدم استقلال فرد، ناامن بودن محیط خانواده، برآورده نشدن نیازهای طبیعی فرد در این نظریه مورد نظر است. بخصوص کودکانی که احساس می کنند محبت و پذیرش واقع نمی شوند از این محرومیت ها، به شدت آسیب می بینند و بزهدکاری هم مانند سایر شرارتها نتیجه محرومیت های شدید کودکان است.

ج) احساس گناه

در برخی موارد، احساس گناه، منشأ عدم تعادل عاطفی، روانی شده و از این طریق در بعضی از افراد باعث به وجود آمدن حالات نابهنجار می شود و آنان را به سوی ارتکاب بزه وا می دارد.

^۱ سیاسی، علی اکبر، نظریه های مربوط به شخصیت، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۲، ص ۲۴۳

^۲Eluor Galwak

^۳Giesla Kowike

^۴ کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۷، ص ۱۱۰۴

چ) نیاز به محبت

تقریباً همه آنها بی که کوشیده اند رفتار آدمی را تحلیل کنند و در این باره مطالعاتی انجام داده اند، معتقدند کودکانی که احساس می کنند مورد پذیرش و محبت واقع نمی شوند از این محرومیتها، چه واقعی و چه خیالی، به شدت آسیب می بینند. این امر کودکانی را هم که احساس می کنند محبت والدین آنها دائمی و ثابت نیست و تابع شرایط و عواملی است، در بر نمی گیرد. احساس کمبود محبت و یا این احساس که محبت پاداشی است که به او وعده داده می شود. به جای اینکه یک عاطفه پابرجا و بی ریا را در کودک و پرورش دهد، در وی ترسی را به وجود می آورد که مرتباً قوی تر می شود و این ترس ممکن است در رفتارهای پرخاشگرانه که ناشی از اضطراب است نمایان شود، یک دور باطل شروع می شود. «دکتر لوسین بووت» یکی از مشاوران بهداشت روانی سازمان بهداشت جهانی می نویسد: «همه سنجشها، نصیحتها، بازداشتها، روان درمانیها، و هر روش دیگری که در مورد بزهکاران به کار می رود دارای یک هدف مشترک هستند و عمده هدف آن کمک به پرورش اطمینان، احساس امنیت و مناسبات عاطفی خود بزهکار با فرد دیگری است که بتواند اعتماد او را جلب کند. در واقع بزهکار از هر راهی که وارد بزهکاری شود، در همه عواملی که به جرم و بزهکاری می انجامد. ما وجه مشترکی در این دایره: عدم امنیت، اضطراب، ستیزه جویی و احساس گناه، پیدا می کنیم.» نوجوانی یا بلوغ (adolescence) یک دوران پیچیده است. تعداد محدودی از بزرگ سالان قادرند آن را درک کنند و این موضوع را در نظر بگیرند که آنان نیز به هر تقدیر، و بعضاً با شکستهایی در نیل به پختگی خود، این دوره را پشت سر گذاشته اند. یک متخصص استرالیایی با بصیرت، اظهار می دارد که «بلوغ، دوران سرکشی عواطف است و زمانی است که عشق، بردباری و تخیل هیچگاه به آن شدت مورد نیاز نبوده اند و هیچگاه پذیرش آنها به صورت کلی به این دشواری نبوده است.» روانشناس انگلیسی «دکتر درک میلر» می گوید: «نوجوانی دوره عدم انطباق (Inadptation) است. تمام نوجوانان آشفته هستند.» هر چند که این عقیده مورد بحث است ولی در بیشتر جوامع این اصل را پذیرفته اند که بلوغ، دورانی است که در آن نوجوان شخصیت خویش را متشکل می سازد. لذا با والدین و نسل مسن تر به کشمکش بر می خیزد. گفته می شود که بلوغ دوران خصومت

های سالم از جانب نوجوانان است که ضمن مقابله با معیارها و سنن بزرگترها به کشف خود می پردازد. نوجوان بزهکار نیز از این قاعده مستثنی نیست. اضطراب او عمیقتر و احساس خصومت در وی شدیدتر است. گاهی رفتار بزهکارانه برای او راه حلی به شمار می رود. ولی برای توجیه اینکه چرا این رفتار به منزله راه حل است، فقط باید خاطر نشان ساخت که افراد آدمی به مشکلات شناخته و ناشناخته خویش به راههای گوناگون پاسخ می دهند و یکی از این راهها بزهکاری است.

خ) جستجو برای هویت

هیچ چیز در دنیا برای نوجوان به اندازه پرسشهایی که به هویت او مربوط می شود نگرانی و دلواپسی ایجاد نمی کند. روانکاو امریکایی «اریک اریکسون» می نویسد: «معرفت هر فرد به هویت خود منوط به این است که تصویر یا تصویرهایی که وی از خود دارد و چهره ای که دیگران از او ترسیم می کنند کدام زودتر در ضمیر او جایگزین می شود. غرور و حساسیت نوجوانان و همچنین سنگدلی ظاهری آنان نسبت به امور و بی پروایی آنها در انتقاد، به همین موضوع بستگی دارد. نوجوانان گاه به گاه برای زمانی کوتاه یا طولانی و با میزانهای متفاوت ناگهان تسمیم می گیرند که بکوشند درست همان چیزی بشوند که مردم خلاف آنرا در آنها انتظار دارند. به عبارت دیگر نوجوانان در شرایط سخت رانده شدن و بزهکار بودن، هویتی بیش از آنچه عوامل محیطی و دیگران به آنان عرضه می کنند، به خود می گیرند، و حتی یک هویت منفی برمی گزینند.» پدران و مادرانی که سبب ناامیدی فرزندان خود می شوند، معمولاً آنهایی هستند که برای خویش نیز باعث ناامیدی بوده اند. و از این امر آگاهی ندارند. می گویند والدینی که ساکن محله های پست هستند نمی توانند به آسانی آرامش و شادمانی را در محیط خانواده خود به وجود آورند. این والدین معمولاً جز در امر إذا در امر دیگری شریک فرزند خود نیستند. ولی از این موضوع نباید نتیجه گرفت که تمام والدین ناوارد و بی اطلاع آنهایی هستند که در اماکن پست یا در خانه های نوسازی که بر طبق پروژه خانه سازی صحیح برای طبقات کم درآمد بنا شده است، زندگی می کنند. به نظر می رسد که بزهکاری نوجوانان در خانواده های طبقات متوسط که تقریباً بیشتر آنها، مرفه، آرام و مقید به اسولی هستند نیز افزایش یافته است.

پس می توان گفت که پدران و مادرانی که به گروههای جداگانه ای تعلق دارند کمتر از تمام والدین دیگر می توانند بر روی فرزندان خویش نفوذ و کنترل داشته باشند. بازرسی هیأت مدیره رفاه کودک کپنهاگ «ان، اچ، ویلین» می نویسد: «پدران و مادران از اینکه بتوانند به کودکان و نوجوانان خود راهی مناسب زندگی آتی آنها ارائه دهند همگی احساس عجز می کنند. می توان این مطلب را اینگونه نشان داد که نوجوانان در وضعیتی بهتر از انسانی که زندگی ابتدایی و ساده داشت و ناگهان خود را در جامعه کاملاً صنعتی یافت، به سر نمی برد. به آسانی میتوان در آنان را در شرایطی که بدون هیچ نوع آمادگی قبلی با امکانات بی شماری برای انتخاب روبه رو شده اند در نظر آورد.» صرف نظر از ملیت و زمینه قبلی، کودک اگر مأیوس شود ممکن است به عنوان پاسخی برای مشکلات خویش به بزهکاری روی آورد، ولی بزهکاری چاره منحصر به فرد و قطعی کودک افسرده که در جستجوی دل بستگی و اعتماد است نیست.

منابع و مآخذ

- احدی، حسن - محسنی. نیکچه‌ر (۱۳۹۹)، روان‌شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی نوجوانی و جوانی) چاپ دهم، نشر بنیاد، تهران.
- آزاد، حسین (۱۳۹۵)، آسیب‌شناسی روانی، چاپ سوم، انتشارات بعثت، تهران.
- براهنی، محمد نقی (۱۳۹۹)، روان‌آزمایی، آناستازی، آ، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران.
- بهرامی، هادی، تاثیر ساخت خانواده در شخصیت کودکان، تهران، نشریه روان‌شناسی رازی، شماره ۱۳.
- پور افکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۳)، فرهنگ جامع روان‌شناسی و روانپزشکی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- پور افکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۳)، فرهنگ جامع روان‌شناسی و روانپزشکی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بودات، نسرين - سيف، علی اکبر - فیض‌میترا (مترجمان)، رفتار درمانی کاربرد و بازده، تالیف اولیه ری، دانیل ترنس - ویلسون ۱۹۷۵ - تهران - انتشارات رشدیه - چاپ دوم ۱۳۶۶.
- دلاور، علی (۱۳۹۴)، روشهای آماری در روان‌شناسی و علوم تربیتی، چاپ سیزدهم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- رحمانیان، نورالدین (مترجم) روان‌شناسی رشد - گروه نویسندگان خارجی - تهران - نشر آگاه ۱۳۶۷.
- ستوده، هدایت... (۱۳۹۶)، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات آوای نور.
- شاملو، سعید (۱۳۶۸)، آسیب‌شناسی روانی. چاپ دوم، انتشارات رشد، تهران.
- شریفی، حسن پاشا (۱۳۷۲)، اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی، چاپ اول، انتشارات رشد، تهران.
- شریفی، حسن پاشا، نجفی زند، جعفر (۱۳۷۴)، روشهای آماری در روان‌شناسی، علوم تربیتی، اجتماعی (علوم تربیتی)، چاپ ششم، نشر دانا، تهران.

- شریفی، حسن پاشا-طالقانی، نرگس (مترجم) روشهای تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری- بست- جان (مؤلف) - تهران - انتشارات رشد، ۱۳۶۹.
- کرومبولتز. جان. دی، کرومبولتز، هلن، بی (۱۹۸۹)، تغییر دادن رفتارهای کودکان ونوجوانان، (ترجمه یوسف کریمی، ۱۳۷۲)، تهران، انتشارات ستاره.
- منشی طوسی، م تقی، (مترجم) اختلالهای رفتاری کودکان، ویکس نلسون ایزرائل، (مؤلف)، انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹.

